

مقدمه‌ی انجیل یوحنا

بخش سیزدهم

خادم خدا فیروز خانجانی

کلیسای ایران

بهار ۱۴۰۰

این کتابچه مخصوص مسیحیان است.

خدا را شکر به خاطر فرصتی که دست داد تا با هم مشارکت داشته باشیم.

ما به بررسی مقدمه‌ی انجیل یوحنا ادامه می‌دهیم. در جلسه‌ی گذشته آیه‌ی ۹ را بررسی کردیم و امروز به آیه‌ی ۱۰ می‌پردازیم که در خصوص نادیده گرفته شدن حضور کلام خدا در دنیا است.

*او در جهان بود و جهان به واسطه‌ی او آفریده شد و جهان او را نشناخت.*

شاید برایتان پیش آمده باشد که وارد اتاقی شوید و دنبال وسیله‌ای بگردید که با وجود در دسترس بودن، نتوانید آن را پیدا کنید. یا اینکه در دکوراسیون اتاق تغییری رخ داده باشد و با وجود مشخص بودن متوجه آن نشوید. معمولاً این اتفاق بیشتر برای آقایان می‌افتد. خوب، در چنین مواقعی احساس گنک بودن به انسان دست می‌دهد. پس چیزهایی که انسان می‌بیند، در بسیاری اوقات گزینشی است یعنی ما چیزهایی را می‌بینیم که به شکل ناخودآگاه آنها را گزینش کرده‌ایم.

امروزه آگاهی و شناختی که از دنیا داریم نسبت به نیاکان ما بیشتر شده است. ما از اموری آگاهی داریم که نیاکان ما از وجود آنها بی‌خبر بودند. در عصر کنونی امکان ارسال امواج پیغام‌ها یا تصاویر تلویزیون میسر است. نیروی موجود در اتم‌ها به کار گرفته می‌شود. آگاهی انسان نسبت به پیرامونش به قدری بالا رفته که هر دانشی چندین گرایش پیدا کرده است. به عنوان مثال علم فیزیک گرایشاتی چون فیزیک اتمی و مولکولی، فیزیک هسته‌ای، فیزیک حالت جامد، فیزیک هواشناسی، فیزیک نجوم و غیره دارد. به همین ترتیب علم شیمی یا علوم انفورماتیک شاخه‌ها و حتی زیرشاخه‌های گوناگونی دارند.

پس آگاهی انسان بالا رفته است ولی باید گفت که این شناخت نسبی است. به عنوان مثال دیده می‌شود که جنگل‌نشینان آمازون خیلی بهتر از محیط زیست خود

حفاظت می‌کنند تا یک شهرنشین که با سبک زندگی خود محیط زیست را آلوده کرده یا از بین می‌برد. یا افرادی که حدود دویست تا سیصد سال پیش در دل کویر زندگی می‌کردند، قنات حفر کرده و می‌دانستند که تا چه میزان آب بکشند که پاسخگوی نیازهایش باشد. آنها در این زمینه از شناخت و آگاهی خوبی برخوردار بودند.

ولی در هر صورت، چه مثبت چه منفی، امروزه یک بچه چیزهایی می‌داند که دانشمند سیصد سال پیش حتی از وجودش هم خبر نداشت. ما امروزه پدیده‌هایی چون موج، برق، نیروی کوانتومی را می‌شناسیم و آنها را به کار می‌بریم. نیروهایی که فیزیک کوانتوم در موردش صحبت می‌کند یا پدیده‌هایی چون برق یا امواج، ساخته‌ی دست بشر نیستند بلکه همیشه وجود داشتند ولی نیاکان ما از وجود آنها اطلاعی نداشتند. پس عدم اطلاع نیاکان ما از این پدیده‌ها به معنی نفی موجودیت آنها در گذشته نیست. چه بسا پدیده‌هایی وجود داشته باشند که هنوز انسان به کشف آنها نائل نشده و اگر مسیح برنگردد نسل‌های آینده نسبت به وجود آنها آگاه شوند.

پس از مقدمه‌ی عنوان شده، اینک به بررسی آیه‌ی ۱۰ می‌پردازیم. «او در جهان بود. او جهان را هستی داد ولی جهان او را بازشناخت.» جلسه‌ی گذشته از فرصت‌های سوخته شده صحبت کردیم و دیدیم که در صورت داشتن مشارکت با کلام، به قولی با در مسیح بودن، آن فرصت‌های از دست رفته، برای ما قابل احیا هستند. شاید چگونگی آن برای ما مشخص نباشد ولی ایمان داریم که خداوند این قدرت را به ما داده که در مسیح، زمان را فدیة کنیم. شاید بُعد این قدرت برای ما نهان باشد زیرا در فضایی زندگی می‌کنیم که هنوز خیلی از چیزها برای ما آشکار نیست بلکه در ابهام است.

در موارد بسیاری متوجه شدم آنچه که روزی با قاطعیت به آن نگاه می‌کردیم، با گذر زمان تغییر کرده و این نسبی بودن امور را می‌رساند. پس ما در یک فضای نسبی به سر می‌بریم و شاید بُعد کارهایی که انجام می‌دهیم، برای ما آشکار نباشد ولی با

این ایمان که خدا نسبت به وعده‌های خود امین است، قدم برمی‌داریم. اموری هم هستند که خدا برای ما آشکار می‌کند و البته همیشه هم اجازه نداریم در موردشان صحبت کنیم.

به یاد دارم چندین سال پیش، مشکل بزرگی برای شخصی رخ داده بود. ما دعا می‌کردیم. چیزی که ما انتظار می‌کشیدیم، رخ نداد ولی خداوند در همان زمینه بخشی از آیات کلام را برایم باز کرد و به من گفت که در موردش صحبت نکن. پس مسائلی هست که اجازه نداریم در موردش صحبت کنیم چون شاید زمان مطرح کردنش نباشد یا اینکه نتوان قضیه را چنانکه باید مطرح کرد و عنوان کردنش سوءتفاهم ایجاد کند.

کارهایی که ما امروز در راستای کلام خدا انجام می‌دهیم، قدرت دارد مسائل بسیاری را بازسازی کند. ما به این موضوع پرداختیم و دیدیم وعده‌ی خدا در این زمینه، شامل همه می‌شود؛ چه فرد دانش‌آموخته‌ای که در بهترین دانشگاه‌ها تدریس می‌کند، چه یک کویرنشین که از مظاهر تمدن دور است و همچنان در خانه‌های گلی سکونت دارد و برای بقا می‌جنگد. خدا به این دو فرد، به یک اندازه فرصت می‌دهد. کلام خدا برای ثروتمندی که در بهترین جای تهران زندگی می‌کند و تعطیلات خود را در لندن می‌گذارند و برای کسی که در محرومیت زندگی می‌کند، به یک اندازه فرصت‌آفرینی می‌کند. کلام، راه انسان را منور می‌سازد و افق‌های بسته را برایش باز می‌کند.

چنانکه می‌دانیم اکنون کتاب مقدس به زبان‌های گوناگون در دسترس است. در گذشته‌های دور این چنین نبود و مردم نمی‌توانستند به آسانی کلام مکتوب خدا را داشته باشند. ولی نمی‌توان گفت که آنها امکان دسترسی به خدا و اراده‌ی او را نداشتند. ما در کلام می‌خوانیم خواست خدا بر این بود که مردمان امر الهی را بجویند تا برای آنها لمس‌پذیر شود و این چنین به کشف خدا نائل شوند. (اعمال ۱۷: ۲۷). پولس

می‌گوید با وجود اینکه انسان نمی‌توانست خدا را لمس کنند ولی خدا هیچ وقت از انسان دور نبوده است. چنانکه بشر تمایل به حقیقت داشته باشد، خدا این امکان را برایش فراهم ساخته که او در راستای شناخت خدا گام بردارد. خواست خدا بر این بود که مردمان در پی امر الهی باشند تا این چنین او و امور الهی‌اش تا اندازه‌ای برای انسان لمس‌پذیر شود و آنها در یک روند به کشف خدا نائل شوند.

اینجا پارادوکس وجود دارد. از سویی خدا بسیار به انسان نزدیک است و از سویی انسان ناگزیر باید جستجو کرده و او را می‌یافت. یوحنا به ما می‌گوید آن روشنایی که باید در پس خدمت و شهادت یحیی، در متن تاریخ بشریت حاضر می‌شد و به قولی آمدنی بود، هیچ گاه جهان را به حال خود رها نکرده بود. فکر می‌کنم در یکی از مطالب نوشته شده، عنوان کرده‌ام که در روزگار مسیح، زمانی که صحبت از «کلام یک شخص» می‌شد، منظور «خود شخص» بود. پس خدا به هیچ عنوان جهان را رها نکرده بود و انسان در هر شرایطی می‌توانست به سوی او حرکت کند.

این شناخت در چند مرحله امکان‌پذیر می‌باشد. نخستین گام، وجود شهادت درونی خدا در فکر، وجدان و همچنین حس‌هایی است که انسان از آنها برخوردار بوده و راهش را برای شناخت خدا هموار می‌سازد. به عنوان مثال نیاز به پرستش یا حس جاودانگی در انسان ذاتی است. در کتاب جامعه می‌بینیم شخصی در جستجوی حقیقت است و تجربیات خود در این زمینه را با ما تقسیم می‌کند. او از شک‌های خود هم صحبت می‌کند زیرا روح‌القدس حتی او را در شک‌ها هم هدایت می‌کند. خدا در جایی به او اجازه نمی‌دهد برخی از مسائل را ببیند او همین را هم برای ما بازگو می‌کند. پس بر اساس شهادت جامعه ۱۱:۳، خدا حس جاودانگی را در قلب انسان‌ها نهاده است.

ما در یک ترتیب زمانی حکمت خدا را می‌بینیم ولی فراتر از این ترتیب زمانی، چیزی وجود دارد که در دل انسان نهادینه شده است یعنی همان حس جاودانگی. شاید

این حس به شکل‌های گوناگون بروز یابد. در گوشه‌ای از دنیا افراد برای خود قبرهایی می‌سازند که بتوانند ماندگار شوند. در جایی دیگر اثری به وجود می‌آورند که به زعمشان ماندگار خواهد شد. پس بشر به شکل‌های گوناگون به دنبال جاودان ماندن است هر چند بسیاری از مسائل پیرامون جاودانگی، بر انسان پنهان است.

بشر در حالت کلی از لحاظ روحانی، بیمار است زیرا هبوط کرده است ولی با این وجود حس‌هایی چون ضمیر یا وجدان را در وجود خود دارد. می‌توان گفت هر انسان از چنین حسی برخوردار است و درست را از نادرست به او نشان می‌دهد. اینجا خاطر نشان می‌کنم که ما در مورد انسان عادی صحبت می‌کنیم زیرا هستند افرادی که وجدان در آنها کشته شده است. البته ممکن است فرهنگ جامعه نیز تأثیر منفی بر وجدان انسان گذاشته و آن حس سالم کنار گذاشته شود. هر چند خدا انسان را آزاد گذاشته تا خود راهش را انتخاب کند.

ما در اعمال ۱۴:۱۶-۱۷ می‌خوانیم: «خدا نسل‌ها و ملت‌های گذشته را وا گذاشت تا در راه‌های خود بخرامند هر چند خود را بی‌شهادت نگذاشت...» همچنین به گواهی رومیان ۱:۲۰: «صفات نادیدنی خدا، نیروی جاویدش و الوهیت او از هنگام آفرینش جهان، به روشنی قابل مشاهده است. و همگان می‌توانند این را از آفریده‌هایش دریابند.» این نیز خود به عنوان گام دیگری برای وارد شدن به قلمرو شناخت خدا تلقی می‌شود. بله، همواره نشانه‌هایی وجود دارد که انسان را در شناخت خدا یاری کند. کلام خدا نمی‌گوید که این نشانه‌ها، امکان کشف خدا را برای انسان فراهم می‌کند زیرا در حد نشانه هستند. خدا می‌تواند اجازه می‌دهد افراد با دنبال کردن نشانه‌ها، او را پیدا کنند یا اینکه در یک جایی آنها را از شناخت باز دارد. این مسئله بستگی به این دارد که انسان‌ها با چه نیتی در پی یافتن خدا هستند. در واقع خدا خود را بر برخی مکشوف می‌کند و ماهیت خود را از دیدگان برخی پنهان می‌سازد.

امروزه بسیاری از دانشمندان با روی آوردن به ریاضیات، نظریه‌ی بیگ بنگ یا بررسی مسائلی از این دست، به این نتیجه می‌رسند که اصلاً خدایی نبوده که دنیا را به وجود آورده باشد. پس با وجود تمام نشانه‌های موجود، افراد بسیار فرهیخته می‌توانند گمراه شوند. کسی که گمان می‌کند از طریق علم و دانش و نیروی فکر خود می‌تواند به خدا برسد، قطعاً گمراه خواهد شد. بابلیان نیز گمان می‌کردند می‌توانند با ساختن یک برج، به قلمرو خدا دست یابند. انسان همان انسان است. درست است که این تفکر انسان چهار یا پنج هزار سال پیش بوده که با ساخت یک برج، خدا را کشف کند ولی انسان امروز هم از طریق دانش ساخته پرداخته دست خود، سعی دارد به همان جا برسد. غافل از اینکه شناخت خدا ترتیب خود را دارد. همان‌طور که خدا در بابل یافت‌شدنی نبود و نمی‌شد از طریق آن برج به خدا رسید، امروز هم نمی‌شود از طریق دانش به خدا رسید.

ولی خدا به یعقوب نشان داد که پلکانی آسمان و زمین را به هم وصل می‌کرد و فرشتگان یعنی نیروهایی که مربوط به قلمرو خدا بودند، از آن بالا و پایین می‌رفتند. مسیح به فیلیپس و شاگردان می‌گوید فرشتگان که بر پسر انسان صعود و نزول می‌کنند را خواهید دید. آری، خدا تنها از طریق مسیح، می‌تواند در دسترس کامل انسان قرار گیرد نه از طریق دانش. انسان در پی کشف خدا، طبیعت که به شکلی تجلی کلام خداست را جستجوگرانه زیر و رو می‌کند اما نمی‌خواهد پا را فراتر گذارد تا مسیح یعنی همان کلام خدا را منبع شناخت خود قرار دهد.

روزی با یک نقاش که سال‌ها در دل طبیعت زندگی کرده بود، مصاحبه کردند. او حرف جالبی زد. او گفت من از طریق نشانه‌هایی که در طبیعت می‌بینیم می‌توانم به شما بگویم که دنیای کنونی به پایان خود نزدیک شده است. پس طبیعت به شکلی نمود تجلی حکم کلام خداست. امروز صحبت از پایان زمان است. علامت‌های پایان

زمان که در کتاب مقدس از آنها اِخبار شده، در طبیعت قابل رؤیت هستند. آری، امکاناتی در اختیار انسان قرار داده شده تا او وارد قلمرو شناخت خدا شود. کلمه‌ای که در برخی از ترجمه‌ها به کار رفته «خدا» است ولی بهتر است ترجمه شود «امر الهی». پس امکاناتی در اختیار انسان قرار داده شده تا به شناخت امر الهی نزدیک شود.

خدا که هرگز خود را بی‌نشانه و بی‌شهادت نگذاشته بود، تنها توقع داشت که انسان هبوط کرده بتواند با امکاناتی که داشت و با بصیرتی که در چشمانش باقی مانده بود، به سمت شناخت خدا گام بردارد ولی بیشتر انسان‌ها میلی به حقیقت نداشتند. نه تنها مایل به شناخت حقیقت نبودند بلکه عناد نیز ورزیدند. کلام در رومیان ۱: ۱۸-۱۹ می‌گوید: «خشم خدا از آسمان بر ضد همه‌ی اعمالی می‌آید که در نظر او شیرانه و ناپسند است. کارهای کسانی که با شرارت خود، مانع آشکار شدن حقیقت می‌شوند زیرا آنچه را که می‌توان در مورد خدا دانست و هر انسانی می‌تواند به آن دست یابد، کاملاً آشکار است. و خدا خود آنها را بر انسان روشن ساخته است.» با این وجود انسان به سمت شناخت خدا نیامد بلکه سعی کرد با دروغ، این حقیقت را پنهان کند.

آنها عناد ورزیدند زیرا خدا داشت به شکلی خود را مکشوف می‌کرد که برای آنها پذیرفتنی نبود. شیوه‌ی خدا برای آنها قابل قبول نبود. آنها حاضر نبودند از شیوه‌ی زندگی خود، از برنامه‌ها و از جهان‌بینی خود دست بکشند. چنانکه در رومیان می‌خوانیم صفات نادیدنی خدا، نیروی جاودانه و الوهیت او از هنگام آفرینش جهان به روشنی قابل مشاهده است و همگان می‌توانند از طریق آنچه خدا آفریده، آن را دریابند. پس همیشه و در هر شرایطی چنین نشانه‌هایی وجود داشته و این ما هستیم که با اختیار و انتخاب خود، یا خدا را درمی‌یابیم یا او رد می‌کنیم.

امروزه بسیاری از دانشمندان با مقایسه و بررسی مسائل مختلف به این نتیجه رسیده‌اند که تمدن انسان نمی‌تواند خیلی ادامه پیدا کند. این نتیجه‌ی سال‌ها تحقیق

و تجزیه و تحلیل گسترده‌ی آنها در زمینه‌های مختلف است. چنانچه گفتم شخصی مانند آن نقاش هم پیدا می‌شود که به سادگی گفت از طریق نشانه‌هایی که در طبیعت پیرامون خود می‌بینم، با اطمینان می‌گویم که دنیا به آخر خود رسیده است. او به کلام خداوند معتقد نبود ولی چنین شهادت داد زیرا نشانه‌های قرار داده شده در طبیعت را دریافت.

جستجو کردن نشانه‌های موجود در طبیعت می‌تواند تا حدی فرد را وارد قلمرو شناخت امور الهی کند. در کلام دیدیم که مجوسیان با رصد کردن آسمان و وضعیت ستارگان نهایتاً راه بیت‌لحم را دنبال کردند و نزد کلام آمدند. اگر افراد واقعاً به طبیعت نگاه کنند و دقت کنند و اجازه دهند که خدا چشمان آنها را روشن کند، می‌توانند وارد حیطه‌ی شناخت شوند. هر چند بدون کلام و مکاشفه‌ی آن، بسیاری از مسائل بر آدمی پنهان باقی می‌ماند ولی خدا به همان اندازه که در اختیار ما قرار می‌دهد، از ما انتظار دارد. به عنوان مثال، خداوند از کسانی که سیصد یا چهارصد سال پیش زندگی می‌کردند، توقع نداشت که به نام عیسی مسیح تعمید بگیرند چون هنوز بسیاری از مسائل برای آنها مبهم بود. آنها تازه داشتند کتاب مقدس را ورق می‌زدند و کتاب مقدس داشت اندک اندک بر آنها آشکار می‌شد. پس خدا نسبت به امکاناتی که به ما داده، از ما توقع دارد.

ما دیدیم فرعون به عنوان حاکم وقت چطور با حقیقت دشمنی داشت. از این رو کلام خدا می‌گوید خشم خدا از آسمان بر ضد همه‌ی اعمالی می‌آید که در نظر او ناپسند و شریرانه است. و در ادامه می‌خوانیم زیرا آنچه را که می‌توان درباره‌ی خدا دانست (اینجا کلام خدا حد قائل می‌شود) کاملاً بر آنان آشکار است. چون خدا بر ایشان روشن ساخته است. ایزابل می‌دید که خدا دارد کار می‌کند ولی او میلی به حقیقت نداشت پس شروع به حقیقت ستیزی کرد. حتی به شکلی حقیقت برای او

اثبات شد ولی او نخواست با حقیقت خدای قدوس کاری داشته باشد. او می‌خواست بعل را بپرستد. او نمی‌خواست خدای نامحدود را بپرستد. زمانی که ایلیا انبیا بعل را شکست داد، ایزابل پاسخ داد: «تو ایلیا هستی ولی فراموش نکن که من هم ایزابل هستم.» البته در متن اصلی کتاب مقدس به این شکل نیامده بلکه در روایات یهود و ترجمه‌ی هفتادتنان یونانی آمده که ایزابل چنین پاسخ داد. در کلام خدا آمده که او تلاش می‌کند حقیقت را در بند کند.

امروزه در دنیای مذهب، سعی می‌کنند امور اثبات‌کننده‌ی حقانیت کلام را پنهان کنند. چنانچه آنها به متون مقدس خود رجوع کنند، نشانه‌هایی می‌یابند که آنها را به سمت مسیح سوق می‌دهد. پس از مرگ یکی از خاخام‌های بزرگ یهود، نوشته‌هایش را منتشر کردند. او نوشته بود من می‌دانم عیسی مسیح کیست. بسیاری از خاخام‌ها بی‌درنگ حرف او را تفسیر کردند و گفتند منظور چنین و چنان بود. در بخش‌هایی از تلمود نیز اشاره شده است که عیسی، همان مسیح موعود است. با وجود اینکه چنین متن‌هایی از حقیقت دور هستند ولی خدا همواره اجازه می‌دهد نشانه‌هایی باقی بماند تا افراد بتوانند به سمت حقیقت گرایش پیدا کرده و جایی برای بهانه وجود نداشته باشد. یهودیان احساس می‌کنند با پذیرش عیسی، باید با امت‌ها و غیریهودیان در یکجا بنشینند و این مسئله برایشان ناخوشایند است پس ترجیح می‌دهند به مخالفت خود با مسیح ادامه دهند.

امروزه در غرب حق سقط جنین برای زنان، به عنوان دستاوردی در مبارزه برای اعاده‌ی حقوق زن تلقی می‌شود. زمانی که قانون سقط جنین را عنوان کردند، بیشتر این قانون را برای کسانی وضع کرده بودند که مورد تعارض قرار گرفته بودند و نمی‌خواستند بچه‌ای ناخواسته را بزرگ کنند. نمی‌خواهم در خصوص مردود بودن یا نبودن حق چنین زنانی صحبت کنم. ولی اکنون سقط جنین به عنوان نشانه‌ی آزادی

زن تلقی می‌شود. چنانچه شما تصاویر یا مدارکی ارائه دهید که اثبات می‌کند جنین هم صاحب احساس است، تلاش می‌شود قضیه را خاموش کنند. زیرا آنها با حقیقت مشکل دارند. یا به عنوان مثال چنانچه تحقیقی در راستای کودکان تک والد یا کودکان همجنس‌بازان انجام شود و ثابت شود که این کودکان باید هم از نعمت پدر و هم از نعمت مادر برخوردار باشند، مطلب در مقاله‌ای فرعی مطرح خواهد شد و خیلی در موردش سر و صدا نخواهد شد. زیرا اکنون یک خانم یا آقای تنها یا زوج‌های همجنس‌باز تلاش می‌کنند صاحب فرزند شوند. چنانچه اثبات شود این امر حتی در تضاد با طبیعت است، بی‌توجه به آن به کار خود ادامه خواهند داد.

پس انسان با مسدود کردن راه خود، از رسیدن به حقیقت باز می‌ماند. اکنون دیگر کار به جایی رسیده که در بسیاری از محافل علمی، توطئه‌ای علیه کلام خدا به چشم می‌خورد. یکی از مخالفان کلام خدا گفت: «زمانی که بحث کتاب مقدس است، کسی نمی‌تواند بگوید که بی‌طرف است. ما که با کتاب مقدس مخالف هستیم، نمی‌توانیم بگوییم که بی‌طرفانه قضیه را دنبال می‌کنیم. ما می‌خواهیم اصلاً صدایی از کتاب مقدس بلند نشود.» به خاطر همین کلام خدا می‌گوید آنها حقیقت را در بند کردند. حقیقتی که می‌تواند راه آنها را به سمت شناخت باز کند.

تمدن یونان باستان با تمام قدرت خود کوشید، اسرائیل را محو سازد. قبل از مسیح، جنگ‌های سختی به منظور از بین بردن یکتاپرستی رایج در سرزمین اسرائیل، درگرفته بود که نتیجه‌ای هم نداشت. پس تا بوده و هست کوشش‌های بسیاری در جهت در بند کردن حقیقت می‌شود. علت این است که حقیقت بر خلاف سلیقه، زندگی و اعتقاد آنهاست. از این رو کلام خدا می‌گوید با اینکه کلام به گونه‌ای در دنیا بود و در دسترس انسان قرار داشت و خدا هیچ‌گاه انسان را رها نکرده بود ولی نیروهای حاکم نه تنها به شناخت خدا نائل نشدند بلکه به مخالفت با آن پرداختند.

باری، خدا در عرصه‌ی تاریخ حضور داشته و دارد. با اینکه او خود به دنیا هستی داد ولی دنیا به شناختش نائل نشد. خدا هرگز اجازه نمی‌دهد انسانی که می‌خواهد از روی کنجکاوی خود، خدا را کشف کند، او را بشناسد. به همین دلیل امروزه دانشمندان در کهنکشان‌ها دنبال خدا هستند ولی به شناختش دست نمی‌یابند. ولی خداوند درباره‌ی مکاشفه‌ی امر الهی چنین می‌گوید: «خوشابحال چشمان شما چون بینا شدند و گوش‌های شما چون شنوا شدند.» ما اموری را می‌بینیم که دانشمندان و استادان بزرگ الهیات از دیدن و درکش ناتوان هستند و مسیح بابت همین امر پدر را سپاس می‌گوید. او می‌گوید: «ای پدر و پروردگار جهان، تو را می‌ستایم زیرا این چیزها را از افراد فرزانه و فاضل پنهان کردی ولی بر کودکان آشکار ساختی.»

شاید فکر کنیم اموری که شاهدش هستیم، آشکارند ولی باید بدانیم که آنها بر ما مکشوف شده و این فیض خداست. اگر ما در فیض خدا نباشیم همین امور آشکار، از دید ما هم پنهان خواهد شد. به سخنی همان حقیقتی که کلام برای ما باز کرده، از دید ما پنهان می‌شود و ما همه چیز را از دست می‌دهیم. ولی جای سپاسگزاری است که خداوند دیدن و رؤیت امور را به ما داده است و بر ماست که امین بمانیم.

خداوند به شما برکت دهد.